

به نام خداوند مهربان

تعلیمات ادیان الهی و اخلاق

پایه هشتم

دوره اول متوسطه

ویژه اقلیت‌های دینی (کلیمی، زرتشتی، مسیحی)

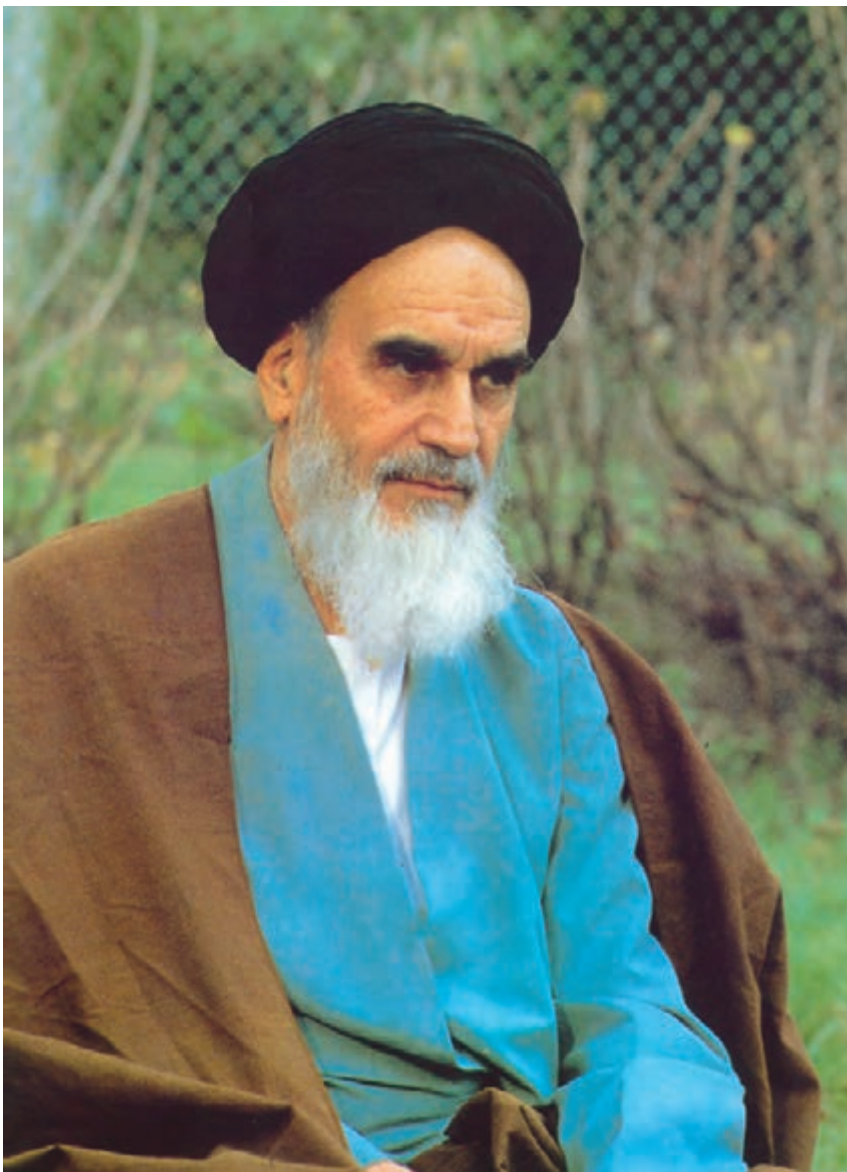




وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب : تعلیمات ادیان الهی و اخلاق (ویژه اقلیت‌های دینی) - پایه هشتم دوره اول متوسطه - ۸۲۰
- پدیدآورنده : سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- مدیریت آماده‌سازی هنری : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی : احمد رضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - تبسم ممتحنی (طراح جلد) - خدیجه محمدی (صفحه‌آرا) - سید کیوان حسینی، زینت بهشتی شیرازی و حمید ثابت کلاجاهی (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان : تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
- تلفن : ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
- وبگاه : www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران : کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن : ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار : ۱۴۰۴

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکتیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



اسلام اقلیت‌های مذهبی را احترام گذاشته است. اسلام اقلیت‌های مذهبی را در مملکت ما
محترم می‌شمارد. این مملکت مال همه ماست.

امام خمینی «قُدَس سِرُّهُ»



بخش اول: با خدای جهان آفرین، بیشتر آشنا شویم

- ۲ به نام تو
- ۳ درس اول: از مشاهده نظم و هماهنگی چه می فهمیم؟
- ۵ درس دوم: در خویش بنگریم
- ۸ درس سوم: نگرشی به جهان آفرینش
- ۱۱ درس چهارم: راهی به سوی خدا
- ۱۵ درس پنجم: خداشناسی دور از پندارهای خام
- ۱۹ درس ششم: عدل خدا

بخش دوم: آشنایی بیشتر با زندگی انسان در جهان آخرت

- ۲۴ درس هفتم: زندگی جاوید
- ۲۸ درس هشتم: آثار اعمال

بخش سوم: آشنایی بیشتر با پیامبران این راهنمایان راهشناس

- ۳۲ درس نهم: غفلت و پشیمانی
- ۳۶ درس دهم: نیاز انسان به پیامبران
- ۳۹ درس یازدهم: ضروری ترین شرط پیامبری
- ۴۱ درس دوازدهم: برنامه پیامبران



بخش اوّل : باخدایِ جهان آفرین، بیشتر آشنا شویم

به نام تو

به نام تو، ای آفریدگار همه،
ای دوستدار پاک ما و پاک‌ی ما،
ای پاک از همه ناروایی ما،
و ای سرچشمه همه خوبی ما.

به حرجا رو آورم جلوه روی تو بنم،
و به هر سو قدم نم خود را در گوی تو یابم،
بی هیچ ترس و بیم تو انم با توانس کیرم،
و بی هیچ وسوسه تو انم راز و نیاز دل با تو در میان نم.

به درگاه تو روی آرم و بس،
تا از بندگی هر که و هر چه جز تو ست آزاد گردم.

عظمت بی پایانت اندیشه را به سجود آورد،
و قربا و دانت دیده دل را خیره سازد،
لطف بی دریغت پاس و ستایش را میکسره شایسته تو کند،
و قدرت همه جا گیرت قدرت مای دروغین را بی فروغ نماید.

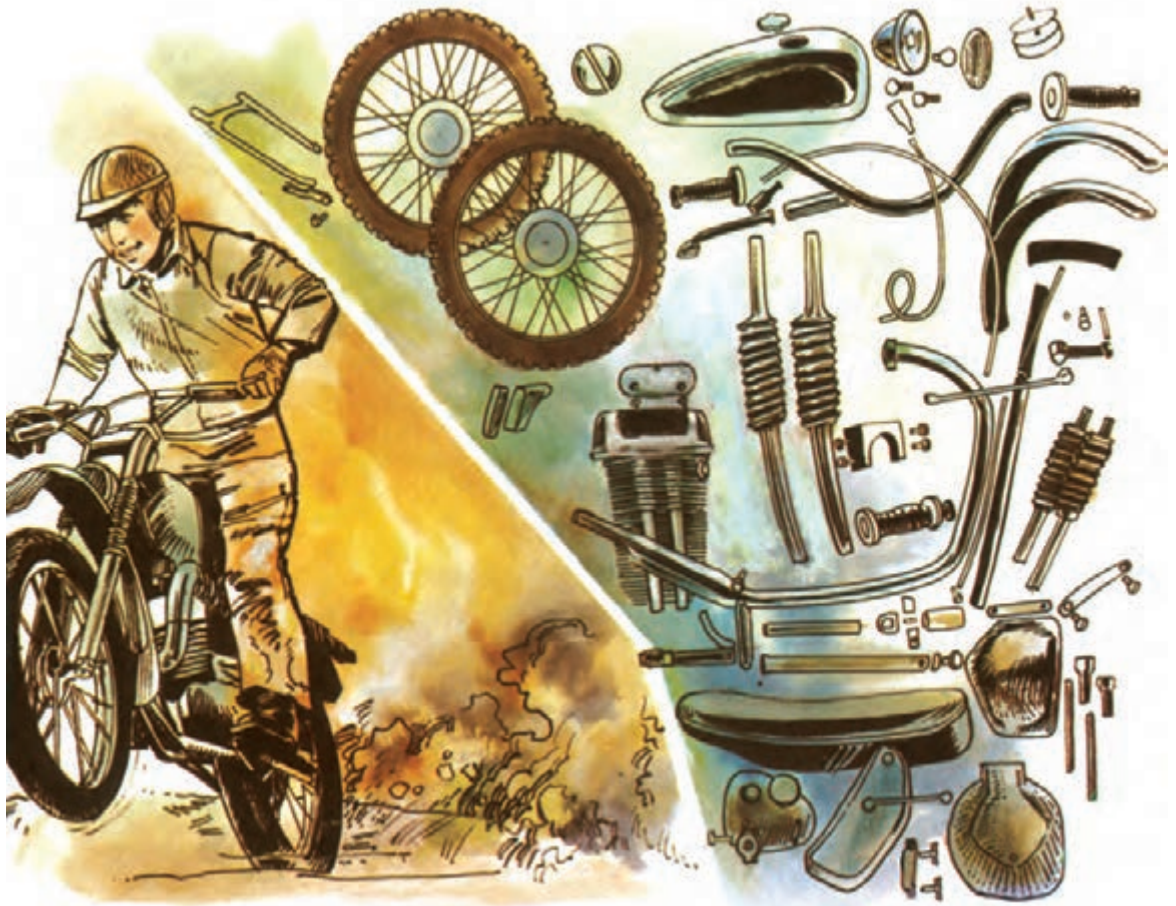
تو خواسته ای که انسان ما برده سود پرستان نگردند،
و در بند جباران نیفتند،
و از دام خود خواهی ما و هوس مای پست آزاد شوند،
و با اندیشه آزاد و تلاش خنکی ناپذیر به کمالی که شایسته آنهاست روند.

پروردگارا!

ما را یاری کن تا در راه رسیدن به آنچه تو خواسته ای همواره بگوئیم و بر رشد و پاک‌ی و ایمان راستین دست یابیم.

در تصویر زیر، دو مجموعه مشاهده می کنید؛ به نظر شما : کدام مجموعه منظم است و کدام مجموعه نامنظم؟ آیا می توانید بگویید چه فرق هایی بین یک مجموعه منظم و یک مجموعه نامنظم وجود دارد؟

— یک مجموعه منظم هدف دار است و تمام اجزای آن طوری ساخته و پرداخته شده و به هم مربوط گشته اند که رسیدن به آن هدف را ممکن می سازند. بنابراین، هنگامی می توانیم مجموعه ای را منظم بنامیم که هر یک از اجزای آن با هماهنگی کامل با دیگر اجزا کار و همکاری نمایند و هدف نهایی آن مجموعه را تأمین کنند.



مثلاً مجموعه شماره ۲ را مجموعه‌ای منظم و هماهنگ می‌نامیم، چون همه اجزای آن به گونه‌ای ساخته شده‌اند که هدف سوار شدن و راه پیمودن را ممکن می‌سازند.

— در یک مجموعه منظم هر چیزی جای مخصوصی دارد و کار مشخصی را در ارتباط با سایر اعضای مجموعه انجام می‌دهد، که اگر در جای مخصوصش نباشد کار آن مجموعه ناقص و ناتمام خواهد ماند. وقتی به یک مجموعه منظم می‌نگریم می‌بینیم که اجزای مختلف آن به صورت حساب شده‌ای به هم مربوط گشته‌اند و هر یک برای انجام کار خاصی و با اندازه و جنس معینی ساخته شده‌اند.

مثلاً در مجموعه شماره ۲ چرخ‌ها شکل و اندازه معینی دارند، از جنس مخصوصی ساخته شده‌اند: دسته، رکاب، ترمز، گاز، چراغ‌ها، بوق، آینه و... همه با جنس معین، اندازه دقیق و حساب شده‌ای پیش‌بینی و به هم مربوط گشته‌اند که اگر این نظم و حساب نبود به کار نمی‌آمدند و نمی‌توانستند نقشی را در یک مجموعه هدف‌دار به عهده بگیرند.

حالا به این سؤال‌ها پاسخ دهید: از مشاهده یک مجموعه منظم و آشنایی با دقت و حسابگری که در انتخاب جنس و شکل و اندازه اعضا به کار رفته و از توجه به چگونگی ارتباط و همکاری آنها چه می‌فهمید؟ آیا وجود دانایی و توانایی را برای خلق یک مجموعه منظم ضروری نمی‌بینید؟

مثلاً کسی که توانایی و آگاهی نداشته باشد آیا می‌تواند حداقل مجموعه شماره ۱ را به صورت مجموعه شماره ۲ درآورد؟ با آنکه مجموعه شماره ۱، مجموعه انتخاب شده‌ای است و از نظر نوع و جنس و شکل و اندازه، خود نیاز به آفرینش‌گری دانا و توانا دارد.

آیا می‌توانیم بگوییم: از مشاهده و دقت در یک مجموعه منظم به گوشه‌ای از قدرت، دانایی و آینده‌نگری آفرینش‌گر آن پی می‌بریم؟



خوب است برای آشنایی بیشتر با دانایی و توانایی آفریدگارمان، به نظم حیرت‌آوری که در ساختمان بدنمان و بر هر گوشه دیگر این جهان پهناور حکم فرماست بنگریم و در آن بیندیشیم. به کدام قسمت از اعضای بدن بنگریم؟ نظم شگرف و هماهنگی حیرت‌آور کدام قسمت را نظاره کنیم؟

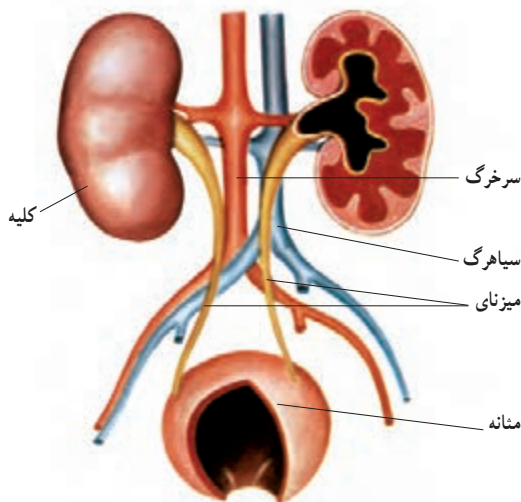
به دستگاه بینایی و یا شنوایی دقت و نگاه کنیم یا به کار قلب یا شش‌ها و یا کلیه‌ها چشم بدوزیم در هر کدام دقت کنیم جز نظم و دقت و هماهنگی چیزی نمی‌بینیم.

در درس بعد به نگرش در کار کلیه‌ها و دستگاه دفع ادرار می‌پردازیم.

انسان دو کلیه دارد. آیا از کار و موقعیت حساس این دو عضو ظریف و کوچک اطلاع دارید؟ آیا می‌دانید که اگر در بدن شما این دو عضو کوچک پیش‌بینی نشده بودند، چه پیش می‌آمد؟ در همان روزهای اول تولد، سموم و مواد زاید، تمام بدن شما را فرا می‌گرفت و مرگ شما حتمی بود. آیا می‌دانید دستگاه دفع ادرار از چه قسمت‌هایی تشکیل شده است؟ و آیا می‌دانید که ادرار از چه موادی ترکیب یافته و به چه وسیله‌ای درست می‌شود و چگونه از بدن خارج می‌گردد؟

در بدن انسان مواد زایدی پدید می‌آید که باقی‌ماندن آنها در بدن، سلامت و زندگی انسان را به خطر می‌افکند و ناچار باید از بدن دفع شوند. از جمله مواد زاید، ماده سفید رنگی است به نام اوره. اوره از غذاهای حیوانی و پروتئین‌هایی که به مصرف سلول‌های بدن می‌رسد تولید می‌گردد. اوره و بعضی دیگر از مواد زاید و زاینخش به وسیله دستگاه بسیار ظریف و حساس دفع ادرار از خون گرفته و به خارج از بدن فرستاده می‌شود.

دستگاه تولید و دفع ادرار یک دستگاه بسیار منظم و دقیقی است که در ساختمان آن صدها ظرافت و ریزه‌کاری منظور شده و شگفتی‌های فراوانی دارد، به شکل زیر نگاه کنید و در آن بیندیشید. به طوری که می‌بینید دستگاه دفع ادرار از این قسمت‌ها تشکیل شده است :



۱- کلیه ها : کلیه ها اندامی لوبیا شکل و قرمز رنگ هستند. بافت کلیه ها از لوله هایی ساخته شده است. آیا می دانید در هر کلیه چند لوله وجود دارد؟ در هر کلیه قریب یک میلیون لوله کوچک وجود دارد. اطراف این لوله ها را شبکه ای از مویرگ ها فرا گرفته است. خون به وسیله یک سرخرگ بزرگ وارد می شود و پس از گردش در مویرگ ها به وسیله یک سیاهرگ خارج می گردد.

۲- میزنای : از هر کلیه لوله باریکی خارج شده که آن را به مثانه مربوط می سازد. نام این لوله میزنای است. در همین دو لوله مواد زایدی که از خون گرفته شده (ادرار) از کلیه ها وارد مثانه می شود.

۳- مثانه : مثانه کیسه کوچکی است که حالت لاستیکی و قابل اتساع دارد. این کیسه در پایین شکم قرار گرفته است. دیواره مثانه هنگامی که خالی است در حدود ده تا پانزده میلی متر ضخامت دارد و هنگامی که از ادرار انباشته می شود متسع می گردد و ضخامت دیواره اش به ۳ تا ۴ میلی متر می رسد. در دیواره مثانه سه لایه ماهیچه ای پیش بینی شده که انقباض آنها به خروج ادرار کمک می کند.

۴- مجرای خروج ادرار : این مجرا مثانه را به خارج مربوط می سازد. در ابتدای این مجرا دو ماهیچه وجود دارد که در مواقع عادی از خروج ادرار جلوگیری می کند.

کلیه در بدن به منزله یک صافی است. خون از سرخرگ ها وارد کلیه می شود و در شبکه مویرگ ها توزیع می گردد. به هنگام عبور از مویرگ ها مقداری آب همراه مقداری اوره و اسید اوریک و نمک از شبکه ها ترشح می شود و وارد لوله های ادرار می گردد. در آنجا مقداری آب و نمک به وسیله دیواره لوله ها جذب و دوباره وارد خون می شود شگفت اینکه اگر آب در بدن به قدر کافی نباشد آب زیاد از کلیه به مثانه فرستاده نمی شود و فقط اوره و اسید اوریک و مقدار کمی آب از لوله های ادراری وارد لوله های میزنای شده و از آنجا قطره قطره به مثانه می ریزد و در مثانه انباشته می گردد. کلیه ها نه تنها با کمال دقت اوره و اسید اوریک را از خون می گیرند و تصفیه اش می کنند بلکه مقدار مواد گوناگون بدن را نیز تنظیم می نمایند، مثلاً هر وقت مقدار نمک خون بیش از اندازه شد کلیه ها مقدار اضافی را می گیرند و به بیرون می فرستند.

مثانه می تواند مقدار زیادی ادرار را در خود نگه دارد و با افزایش حجم ادرار به تدریج متسع گردد، اما وقتی ظرفیتش تمام می شود ماهیچه های مثانه تحریک می شوند و در این هنگام دو ماهیچه ابتدای مجرای ادرار باز و بسته می شود و مقداری ادرار وارد مجرا می گردد، که اگر باز هم با اختیار پاسخ گفته نشود دریچه ها اضطراراً باز و ادرار به بیرون می ریزد.

در ریزه کاری ها و ظرافت های شگفتی که در این دستگاه به کار رفته خوب تر ببیندیشیم. در نظم و هماهنگی و ارتباط دقیق گردش خون با کار کلیه ها و ارتباط آنها با میزنای و ارتباط میزنای با مثانه و...

بهرتر تأمل کنیم، چه می‌بینیم؟ آیا یک مجموعه با هدف و منظم؟ یا یک مجموعه بی‌هدف و نامنظم؟ اگر یک مجموعه بی‌هدف و نامنظم بود، آیا کلیه‌ها مسئولیت و هدف ویژه‌ای داشتند، آیا کلیه‌ها مواد زاید را از خون می‌گرفتند؟ و راستی اگر نمی‌گرفتند چه می‌شد؟ آیا می‌توانستیم با خون مسموم و پراز مواد زاید زنده بمانیم و زندگی کنیم؟ اگر این مجموعه مرتبط و هماهنگ نبود، لوله‌های میزنای نبودند تا مسیر حرکت مواد زاید به مثانه باشند کلیه‌ها مواد زایدی را که از خون گرفته بودند به کجا می‌فرستادند؟ اگر مثانه نداشتیم که ادرار در آن ذخیره شود، ناچار ادرار مرتباً قطره قطره خارج می‌شد، آن وقت چه می‌کردیم؟ اگر کنترل دریچه‌های خروج ادرار در اختیار ما نبود چه می‌شد؟

آیا ممکن است انسان عاقل و اندیشمندی بپذیرد که طبیعت تاریک و خاموش و بدون شعور پدیدآور چنین نظم شگرفی است؟ هر فرد خرد آشنا و فهمیده‌ای اذعان می‌کند که وجود دانا و توانایی آن را آفریده و در آفرینش آن هدفی را منظور نموده است. براین اساس هر فرد خردمندی با نگاه به این همه اسرار و شگفتی‌ها ایمانش را به آفریدگاری بزرگ و دانا و توانا تقویت و تحکیم می‌کند و در مقابل شکوه قدرت و فراوانی نعمت او سر تسلیم و تعظیم فرود می‌آورد.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- چه فرقه‌هایی بین یک مجموعه منظم و یک مجموعه نامنظم وجود دارد؟
- ۲- با مشاهده دقت و حسابگری که در یک مجموعه هماهنگ و منظم به کار رفته، چه می‌فهمید؟ توضیح دهید.
- ۳- برخی از شگفتی‌های کار کلیه‌ها را بشمارید.

آیا تاکنون از خود پرسیده‌اید که: اگر خورشید طلوع نمی‌کرد و همیشه شب بود، ما چه می‌کردیم؟ هیچ اندیشیده‌اید که خورشید این همه نور و حرارت را چگونه پدید می‌آورد؟ آیا می‌دانید حجم خورشید چه اندازه است؟

حجم خورشید بیش از یک میلیون برابر زمین است، یعنی اگر خورشید یک کرهٔ توخالی بود، می‌توانست بیش از یک میلیون کره — مانند زمین را — در خود جای دهد. سطح این کرهٔ بزرگ و آتشین حدود ۶۰۰۰ درجه سانتی‌گراد حرارت دارد. می‌دانید با این همه حرارت و گرمی چرا کرهٔ زمین را و هرچه بر آن است، نمی‌سوزاند؟ چون در فاصلهٔ مناسب و معینی قرار گرفته (فاصلهٔ ۱۵۰ میلیون کیلومتری) که فقط به اندازهٔ لازم به کرهٔ زمین نور و انرژی می‌رساند.

هیچ می‌دانید که اگر فاصلهٔ خورشید تا زمین بر این اندازه و حساب نبود، چه پیش می‌آمد؟ اگر فاصلهٔ خورشید با زمین کمتر از این مقدار بود، مثلاً اگر نصف مقدار کنونی بود، چه می‌شد؟ هیچ موجود جاندار نمی‌توانست بر روی زمین زندگی کند، حرارت خورشید همهٔ گیاهان و حیوانات و انسان‌ها را می‌سوزانید. اگر فاصلهٔ خورشید با زمین ما بیشتر از این مقدار بود، مثلاً اگر دو برابر مقدار کنونی بود، چه می‌شد؟ در این صورت نور و حرارت به مقدار کافی به زمین نمی‌رسید و همه چیز سرد و خاموش می‌شد. آب‌ها همه یخ می‌بست، دیگر زندگی میسر نبود. پیداست که این فاصله و این ارتباط با آگاهی و حساب دقیق پیش‌بینی شده است.

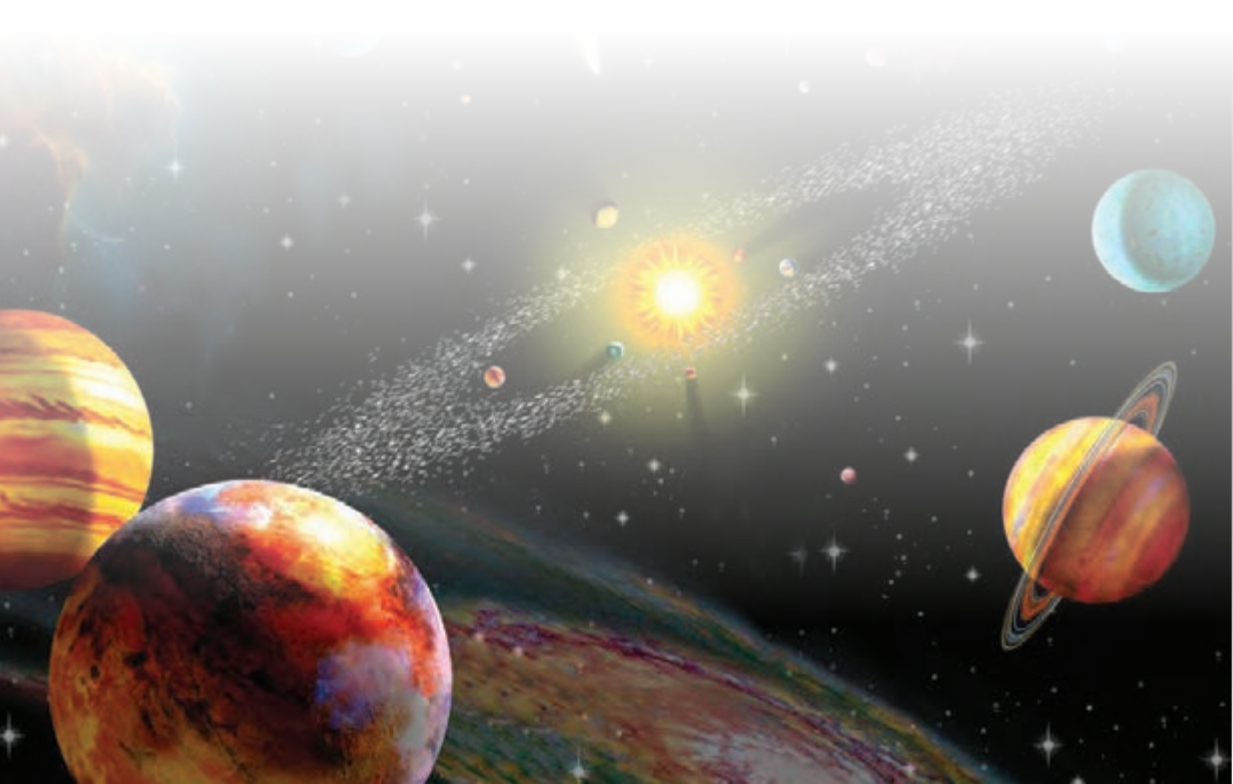
به علت تابش پرتوهای گرم خورشید است که همهٔ گیاهان و درختان رشد می‌کنند و برای ما انسان‌ها میوه و غذا می‌سازند. انواع غذاهایی که ما از آنها استفاده می‌کنیم به وسیلهٔ انرژی خورشید درست شده‌اند و در حقیقت انرژی خورشید است که در گیاهان و سایر غذاها ذخیره شده و ما از آنها نیرو و انرژی می‌گیریم. حیوانات نیز از انرژی ذخیره شدهٔ گیاهان استفاده می‌کنند و آن را به صورت غذاهای حیوانی به ما تحویل می‌دهند. مثلاً علف می‌خورند و به ما شیر می‌دهند و ما از گوشت و فراورده‌های دیگری که از شیر و گوشت به دست می‌آید، استفاده می‌کنیم.

شما با مشاهده و تفکر در شکوه و زیبایی خورشید، فاصلهٔ دقیق و حساب شدهٔ آن با زمین،

بهره‌مندی گیاهان و حیوانات و انسان‌ها از گرمی و انرژی آن چه می‌فهمید؟ و با مشاهده و تفکر در پیوستگی و ارتباط شگفت‌انگیز همه اجزای جهان، چه دریافت می‌کنید؟ چه می‌بینید؟ آیا یک مجموعه نامنظم و ناهماهنگ می‌بینید یا یک مجموعه کاملاً مرتبط و هماهنگ؟ نظم دقیق و ارتباط و پیوستگی این مجموعه عظیم نشانگر عظمت و قدرت و آگاهی برتر خالق آن است که توانسته موجودات جهان را این چنین بیافریند و نیازمندی‌های هر یک از آفریده‌ها را با آگاهی و بصیرت کافی پیش‌بینی نماید و در اختیارشان گذارد و برای هر یک هدفی معین نماید. آن خالق توانا و آگاه، کیست؟

آن خالق آگاه و توانا، خداست که این همه نعمت را برای ما آفریده و در اختیارمان نهاده است، خورشید و ماه و زمین را مسخر ما فرموده است، تا با تلاش و کوشش، زمین را آباد سازیم و با تحصیل علم و دانش، از اسرار و شگفتی‌های جهان پرده برداریم و به آیاتِ عظمتِ خالق و پروردگارمان بنگریم و از دریچه این آیات به قدرت بی‌منتهای او نظاره کنیم و به مناجات و راز و نیاز با او پردازیم که :
بالاترین و زیباترین حالات یک انسان، هنگامی است که با معبودِ خویش به دعا و راز و نیاز می‌پردازد، و اگر دعا و مناجات انسان با پروردگارش نبود، زندگی چه ارزشی داشت؟ انسان چه بی‌مقدار بود.

در پیدایش شب و روز بیندیشید و هر صبح و شام با پیداکر شب و روز مناجات کنید. می‌دانید که شب و روز در اثر حرکت وضعی زمین پدید می‌آیند، زمین در هر شبانه روز، یک دور به دور خود



می چرخد، نیمی از زمین که در برابر خورشید قرار می گیرد، روشن و روز است و نیمی دیگر تاریک و شب. با چرخش زمین، گویی شب در روز و روز در شب فرو می رود و شب و روز به طور منظم در پی یکدیگر فرا می رسند. در روز گیاهان و درختان در پرتو گرمی و حرارت خورشید رشد می کنند، انسان ها به تکاپو و کار و کوشش و خدمت مشغول می شوند و در آرامش شب استراحت نموده، تجدید نیرو می کنند و به مناجات می پردازند و برای کار و خدمت و عبادت فردا آماده تر می شوند.

هیچ اندیشیده اید که اگر حرکت وضعی زمین با این نظم و حساب مقدر نشده بود، چه می شد؟ در بعضی از نقاط زمین همیشه شب بود و همیشه تاریک و سرد و یخ بندان، و در بعضی نقاط زمین همیشه روز بود و همیشه روشن و داغ و سوزان. پیدایش شب و روز نیز از آیات روشن و نشانه های آشکار قدرت و عظمت و آگاهی جهان آفرین دانا و تواناست.

این شب و روز این طلوع و غروب
بر وجود خدا دلیلی خوب
نظم در کار ماه و خورشید است
نظم عالم نشان توحید است
نور خورشید و ماه رخشده
باشد از جانب تو پاینده

 بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- ارتباط هماهنگ خورشید با زمین و موجودات زمین را بیان کنید.
- ۲- مشاهده حساب معین و دقیقی که در جهان آفرینش پیش بینی و تقدیر شده است، چگونه ما را به خالق عظیم و عزیز، دانا و توانا، رهنمون می سازد؟
- ۳- خدای مهربان و آگاه و توانایی که خورشید و ماه و زمین را برای استفاده ما مسخر کرده است، چه وظایفی برای ما معین نموده است؟
- ۴- بالاترین و زیباترین حالات یک انسان، چه هنگامی است؟

وقتی در افریقا جنگی اتفاق افتاد و در آن جمعی از پای درآمدند، پس از جنگ مردی خداشناس و انسان دوست از آنجا می گذشت. نگاهش به مردی آسیب دیده و مجروح افتاد که توانایی راه رفتن نداشت. او را به خانه خود برد و از او پرستاری کرد، تا بهبود کامل یافت.

مرد خداشناس در عبادت خدا جدی بود و هیچگاه نمازش ترک نمی شد، اما آن مرد مجروح به پرستش خدا توجهی نداشت. روزی از او پرسید :

چرا خدا را پرستش نمی کنی و در برابر این همه نعمت که به تو داده است شکرگزار او نیستی؟! در جواب گفت : من خدایی نمی بینم تا او را پرستش کنم.

مرد خداشناس چیزی نگفت و منتظر فرصتی مناسب بود، تا او را راهنمایی کند. روزی با هم برای گردش از خانه بیرون رفتند و به باغی سرسبز و خرمی رسیدند. ناگهان چشم مرد خداشناس به جای پای افتاد و از آن مرد پرسید : این چیست؟

جواب داد : جای پای انسانی است که از اینجا عبور کرده است.

مرد خداشناس گفت : من در این باغ کسی را ندیده ام و ممکن نیست کسی از اینجا گذشته باشد. آن مرد جواب داد : درست است کسی را ندیده ای، اما این جای پا، بهترین دلیل است که کسی از اینجا گذشته است.

مرد خداشناس گفت : واقعاً مایه تعجب است که تو از جای پایی به وجود انسانی پی میبری، اما از این آسمان زیبا و این ستارگان درخشان و این باغ سرسبز و خرم و این همه گل ها و پرندگان، به آفریدگار آنها پی نمیبری؟

دانشمندان بهتر خدا را می‌شناسند

در ساعت درس دینی معلم توضیح می‌داد که :

در سراسر جهان آفرینش، تنها یک آفریدگار و پروردگار وجود دارد. او به همه روزی می‌دهد، زنده می‌کند، می‌میراند، لطف و مهرش همه‌جا گسترده است، تدبیر و فرمانش همه‌جا جاری است، همه کُشکان‌ها و ستارگان آسمانی به خواست او در حرکتند، هیچ کاری بدون اراده او به انجام نمی‌رسد، ابر و باران و روز و شب، همه با تدبیر او به وجود می‌آیند ...

حامد اجازه خواست و گفت :

پدرم همیشه می‌گوید : «اگر خدا بخواهد هوا سرد می‌شود، اگر خدا بخواهد باران می‌آید، اگر خدا بخواهد بیمار شفا می‌یابد ...» اما ما در درس علوم فهمیده‌ایم که چرا هوا در بعضی سرزمین‌ها گرم و در بعضی دیگر سرد است، باد چگونه به وجود می‌آید، ابر و باران چگونه پیدا می‌شوند یا هوای یک منطقه چرا تغییر می‌کند. ما می‌دانیم که برای آمدن باران، تابش آفتاب به دریا و بخار شدن آب دریا و جریان باد و تغییر وضع هوا تأثیر دارد... پس دیگر خواست خدا چیست؟! ما یاد گرفته‌ایم که میکروب‌ها در پیدایش بیماری‌ها اثر دارند و برای از بین بردن بیماری باید با میکروب‌ها مبارزه کرد. پس چرا می‌گوییم : خدا بیماری می‌دهد، خدا شفا می‌دهد ...؟

معلم پاسخ داد : بسیار سؤال به جایی است، چون درس ما درباره خداشناسی است و باید این مسئله کاملاً روشن شود. برای فهمیدن جواب، خوب دقت کنید :

خدا جهان را آفرید و برای گردش آن نظم و حسایی قرار داد. همان‌گونه که پیدایش جهان با اراده خداست، تغییرات و پدیده‌های آن هم با نظم و قانون الهی است. اینکه می‌گوییم : همه چیز با فرمان خداست، یعنی خدا برای هر چیز حساب و قانونی قرار داده است. همین قوانینی که در جهان آفرینش وجود دارد نشان‌دهنده خواست خداست. خدای توانا برای رشد گیاه، پیدایش جنین، آمدن برف و باران، طوفان، زلزله، سیل، گردش زمین و دیگر سیارات حساب و قانونی تعیین کرده است و این همان قوانینی است که ما در کتاب علوم فرا می‌گیریم و به کمک آنها از چگونگی پیدایش این پدیده‌ها باخبر می‌شویم. بنابراین هرچه در علم و دانش ترقی کنیم، جهانی را که خدا آفریده و قوانینی که برای جهان قرار داده است، بهتر می‌شناسیم و به عظمت و قدرت بی‌پایان الهی بهتر پی می‌بریم.

نشانه‌های خدا

در تعالیم دینی اصرار بر این است که اندیشه‌های مردم به کار افتد و با اندیشیدن صحیح و دور از گمراهی، عقل‌ها شکوفا شود. از بهترین راه‌هایی که دین برای توجه دادن مردم به آفریدگار دانای جهان برگزیده است، تفکر در پدیده‌های عالم است. براساس تعالیم مذهبی همه پدیده‌ها و شگفتی‌های طبیعت جلوه‌گاه پروردگار بی‌همتا است. آسمان پرشکوه، زمین، توده‌های فشرده ابر که از دل آنها برق وحشت‌زا یا امیدبخش می‌جهد، باران با طراوتی که سرزمین‌های خشکیده را بارور و بانشاط می‌کند، همگی ما را به پروردگار توانای باتدبیر و مهربان راهنمایی می‌کنند. اندیشیدن در جهان خلقت دریچه‌های دانش را به روی بشر می‌گشاید و بررسی و مشاهده بیشتر، او را به کشف بیشتر رازهای جهان رهبری می‌کند. هرچه قوانین علمی پیچیده‌تر کشف شود حکمت و دانایی خدای پدیدآورنده جهان بهتر آشکار می‌گردد.

برگ درختان سبز در نظر هوشار
هر ورقش دفترى است معرفت‌کردگار

یکتاپرستی

آفریدگار جهان یکتاست و جز او خدایی نیست. هرچه جز او تصور کنیم همه مخلوق او هستند، به اراده او وابرجا و به او نیازمندند.

خدای هستی بخش جهان و همه انسان‌ها یکی است. هیچ نقطه جهان از قلمرو فرمان و حکومت خدا بیرون نیست. سراسر جهان و آنچه در آن است از اوست، همیشه زنده و آگاه است و از کار تدبیر و اداره عالم غفلت نمی‌کند و این فرمانروایی عظیم بر او دشوار نیست. در هستی خود به کسی و چیزی نیازمند نیست، اما همه جهان به اراده او برپاست. دانش او بی‌پایان است. همه چیز را می‌داند و از پنهان و آشکار همه آگاه است. همه می‌توانند بدون واسطه با او تماس بگیرند و اگر هم کسی بخواهد در پیشگاهش وساطتی کند با اجازه و فرمان او پذیرفته است.

بدین ترتیب، بزرگی و خداوندگاری شایسته اوست و تنها او درخور ستایش و پرستش است، فرمانروایی مطلق برای اوست. دیگران، همه بندگان آفریده او هستند. هیچ مقامی را شایسته نیست که دعوی خدایی کند، یا با خودسری و خودخواهی فرمان براند، و یا توقع کُرنش و پیروی بی‌چون و چرا از مردم کند. خدا یکی است و انسان‌ها همه برابر.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- اگر همه کارها به اراده خدا انجام می شود پس علل طبیعی چه کاره اند؟
- ۲- از بهترین راه هایی که ما را به آفریدگار جهان توجه می دهد، چیست؟
- ۳- چرا دین اصرار دارد که مردم اندیشه خود را به کار اندازند؟
- ۴- کشف قوانین علمی پیچیده تر چه چیز را بهتر آشکار می کند؟

در مسیر شناخت خدا، تا آنجا که برای ما ممکن است و کنش فکری و دریافت‌های ذهنی ما اجازه می‌دهد باید کوشش کنیم تا خالق خود را بدان گونه که هست بشناسیم، و گر نه به گمراهی می‌افتیم و با پندار خود خدایی می‌سازیم که خدای حقیقی جهان نیست.

ما در شناخت صفات خدا هرگز نباید خود را مقیاس قرار دهیم، زیرا :

ما، محدود، مادی و مخلوق هستیم.

اما خدا، کامل، غیرمادی و خالق است.

در این درس کوشش شده تا از برخی از صفات خدا، شناخت صحیحی به شما داده شود.

دانش بی‌پایان خدا

در تعالیم دینی «علم غیب» و دانش بی‌پایان الهی مطرح شده است. «غیب» یعنی آنچه از دیدگان، و به‌طور کلی از حواس ما پوشیده است، خواه اصولاً قابل رؤیت و احساس نباشد، یا آنکه دیدنی باشد، اما در تیررس چشم و گوش و دیگر حواس ما قرار نداشته باشد.

آنچه در میلیاردها کرات آسمانی وجود دارد، آنچه در دل کوه‌ها و در اعماق دریاهاست، آنچه در دل یک هسته اتم در گردش است، فرشتگان، عالم آخرت، روح و غیره، همه اینها برای ما غیب است، اما بعضی از آنها – مانند فرشتگان – اصولاً قابل رؤیت نیستند، تا بتوانیم آنها را مشاهده و تجربه کنیم، و برخی دیگر – مانند هسته مرکزی زمین – گرچه قابل رؤیت هستند، اما هنوز در حوزه مشاهده ما قرار نگرفته‌اند.

ما از آینده خبر نداریم، چون هنوز نیامده است.

گذشته نیز از نظر ما پنهان گشته است، جز اینکه آثاری از آن در کتاب‌ها و حفاری‌ها و سنگ‌نبشته‌ها و موزه‌ها پیدا کنیم. ولی اینها واقعیت گذشته‌ها نیست، بلکه شعاعی است کم‌سو و بی‌رمق که از آن باقی مانده است.

پس ما از گذشته نیز به درستی آگاه نیستیم، گرچه باید برای شناخت آن کوشش فراوان کنیم، تا از تاریخ گذشتگان درس بیاموزیم.

اما خدا از آشکار و نهان جهان آگاه است، و اصولاً برای او آشکار و نهانی وجود ندارد. او همه جا هست، و همه چیز را خود او آفریده است. برای او زمان و مکانی نیست و هیچ چیز بر او پوشیده نخواهد بود.

ما موجودی زمانی هستیم، گذشته بر ما گذشته است، و آینده برای ما پیش نیامده است، اما خدا که ازلی و ابدی و خود آفریدگار زمان است، چیزی بر او نگذشته تا از او پنهان گردد و آینده هم برای او معنی ندارد. برای او گذشته و حال و آینده یکی است، چون او برتر از زمان است و محیط بر آن. ما موجودی مکانی هستیم، در جایی قرار گرفته‌ایم، حتی اگر به سرعت حرکت کنیم، باز هم در مکانی قرار داریم، اما بی در پی فضای تازه‌ای اشغال می‌کنیم و جای سابق خود را از دست می‌دهیم. برای ما دور و نزدیک وجود دارد. دور چیزی است که با ما فاصله بسیار دارد و نزدیک آن است که نسبت به ما مسافتی ناچیز دارد.

اما خدا جا و مکان ندارد، او بر همه مکان‌ها احاطه دارد و علم و آگاهی‌اش کران تا به کران را فراگرفته است.

ما از هر چیز تنها ظاهرش را احساس می‌کنیم، آن هم در حدود توانایی و امکان حواسمان، جز اینکه چیزی را بشکافیم و به درون آن چشم دوزیم تا به لایه‌ای تازه از درون آن پی ببریم. اما خدا، آفریننده ظاهر و باطن هر چیز است، و پیش از آنکه چیزی را بیافریند از تمام وجودش آگاه بوده است.

علم غیب تنها پیش خداست

اگر غیب چیزی باشد که هیچ یک از حواس ظاهری ما بدان دسترسی نداشته باشد و عقل و اندیشه ما هم بدان راه نیابد، روشن است که هیچ کس نمی‌تواند ادعای علم غیب کند، چون تنها خدا از آن آگاه است. مگر اینکه اخبار غیبی به وسیله خداوند بر پیغمبری نازل شود، یا خداوند اراده کند که انسانی به گوشه‌ای از این اسرار غیبی آگاه گردد.

و در هر حال، کلیدهای غیب به دست خداست، جز اینکه خدا قسمتی از دریچه‌های غیب را به روی کسی بگشاید.

مهربانی خدا

خدا مهربان است، اما نه همچون یک مادر که گریه کودک، دل نازکش را می‌آزارد و او را بر سر مهر می‌آورد، یا خنده‌ها و شیرین کاری‌هایش در او شادی ایجاد می‌کند و او را به نوازش کودک وامی‌دارد.

نه. در خدا هیچ سوز و ساز، غم و ناله، یا هیجان و خوشحالی نیست. خدا تحت تأثیر هیچ چیز قرار نمی‌گیرد و غم و شادی‌هایی که در ماست، در او راه ندارد. او برتر از آن است که چیزی در او اثر کند، اما او نسبت به بندگانش از هر مهربانی مهربان‌تر است. مهر او همان نعمت‌های بی‌شماری است که به انسان داده، راه سعادت است که به روی او گشوده و پاداش و احسانی است که در برابر خوبی‌ها به او عنایت کرده و خواهد کرد.

خشم خدا

خدا بر بدکاران و ستمگران خشم می‌گیرد، اما خشم او به این صورت نیست که ازدست آنها عصبانی شود.

یک انسان از آنچه برایش ناگوار است عصبانی و رنگ و رویش برافروخته می‌شود، از جا می‌پرد، پرخاش می‌کند، گاهی کنترل خود را از دست می‌دهد، هرچه از زبانش درآید می‌گوید و هرچه از دستش برآید می‌کند، بعد هم پشیمان می‌شود.

اما خدا،

نه جسم دارد و نه سلسله اعصاب، تا همچون مردم عصبانی و برافروخته شود، از جا به‌در رود و پرخاش کند یا بی‌حوصلگی نشان دهد. در عین حال، کيفرهای سخت ولی عادلانه که او در برابر هرگونه ظلم و فساد و کجروی مقرر کرده، از هر شعله خشمی سوزان‌تر است.

بنابراین، غضب خدا همان خواست و قانون اوست که تجاوز و ستم هر کس گریبان‌گیر خودش خواهد شد.

نتیجه اینکه: پاداش الهی رحمت خدا، و مجازاتش خشم اوست.

اراده خدا

وقتی ما اراده می‌کنیم کاری انجام دهیم، ابتدا باید بیندیشیم، خیر و شر آن را بسنجیم، وسایل و امکانات آن را بررسی کنیم و بعد تصمیم بگیریم. تازه پس از آنکه تصمیم گرفتیم و وارد کار شدیم،

چه بسا مشکلاتی پیش آید که تصور آن را نمی‌کردیم یا در وسایل و مقدماتی که فراهم کرده بودیم به نواقصی برخوردیم که قبلاً به آنها توجه نداشتیم، و در نتیجه نتوانیم به هدف برسیم و شکست بخوریم. مثلاً، ما اراده می‌کنیم مسافرتی به دور دنیا بکنیم. پس از تهیه وسایل و مقدمات کار حرکت می‌کنیم. از چند کشور دیدن می‌کنیم، اما ناگهان مشکلی پیش می‌آید که پیش‌بینی نمی‌کردیم، یک بیماری شدید، از دست دادن وسایل سفر، مشکل خانوادگی یا ...، در این صورت ناگزیر از ادامه سفر منصرف می‌شویم. البته ما باید همیشه امیدوار و مصمم باشیم و با مشکلاتی که در برابر یک هدف مفید پیش می‌آید مبارزه کنیم. اما در هر حال، اراده ما انسان‌ها چنین است که ممکن است در برابر آن مانعی پیش آید یا به اشتباهی در برآورد امکانات و وسایل برخورد کند و به نتیجه نرسد. اما اراده خدا چنین نیست، بلکه:

«همین که خدا اراده کند که چیزی هست شود، خواهد شد.»

هرچه خدا بخواهد انجام می‌شود، بی‌کم و کاست، و بی‌تأخیر و اشتباه، همواره به دنبال خواستش، بودن است و پیدا شدن.

البته در جهان طبیعت، خدا وجود هر چیزی را در زمانی و با شرایطی خواسته است. به همین جهت پیدایش موجودات طبیعی تدریجی است، نه یکباره و آنی. مثلاً انسان‌ها به تدریج پیدا می‌شوند و کم‌کم رشد می‌کنند. همین‌طور پدیده‌های طبیعی دیگر که هر یک در شرایط خاصی به وجود می‌آیند.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- صفات خدا را چگونه بشناسیم؟
- ۲- چرا نباید در شناخت صفات خدا خود را مقیاس قرار دهیم؟
- ۳- چرا خدا از همه رازهای نهانی آگاه است؟ اعتقاد به این حقیقت، در زندگی شما چه اثر عملی دارد؟
- ۴- مهربانی در انسان‌ها چگونه است؟ مهربانی خدا چیست؟
- ۵- آثار خشم در مردم چیست؟ خشم خدا چگونه است؟
- ۶- اراده خدا چگونه است؟ علم و قدرت خدا چه رابطه‌ای با اراده او دارد؟
- ۷- چرا همه آفریده‌های خدا یکباره پیدا نشده‌اند؟

خدای جهان آفرین، جهان را با نظمی معین و حسابی دقیق آفریده است و به هر پدیده‌ای خاصیتی عنایت فرموده است. روز را با طلوع خورشید، گرم و روشن قرار داده تا مردم در آن بکوشند و کار کنند و روزی به دست آورند. شب را خاموش و تاریک قرار داده تا در آن بیاسایند و استراحت کنند. آفرینش هر چیز اندازه معینی دارد و در نتیجه همین ویژگی‌ها و خواص آفریده‌هاست که جهان بدین گونه زیبا و پابرجاست.

فکر کنید اگر آتش با خواص ویژه‌اش نبود، چهره جهان به چه صورت بود؟
 ببیندیشید که اگر جاذبه زمین نبود چه پیش می‌آمد؟ آیا شما می‌توانستید اینجا بنشینید و درس بخوانید؟

هرگز ... چون در این صورت زمین - با سرعتی که به دور خود و به دور خورشید می‌چرخید - همه چیز را، حتی شما و دوستان شما را هم به فضا پرتاب می‌کرد.
 نظم و زندگی امروز ما نتیجه همه خواص و قوانینی است که از سوی خدا به پدیده‌های طبیعت عنایت شده است. اگر این قوانین بر جهان حاکم نبودند، زندگی بر آن میسر نبود، هر چند که ممکن است همین قوانین گاهی موجب ناراحتی ما را نیز فراهم آورند.

مثلاً با استفاده از همه قوانین طبیعی یک هواپیما به پرواز درمی‌آید و راه آسمان را سریع می‌پیماید و با استفاده از قانون جاذبه و اصطکاک، فرود می‌آید و به زمین می‌نشیند و مسافری که هواپیما با استفاده از این قوانین از هواپیما فرود می‌آیند. ولی همین هواپیما هنگامی که سوختش در آسمان تمام شد، جاذبه زمین فوراً آن را به سوی خود می‌کشد و هواپیما در اثر برخورد با زمین متلاشی می‌شود، عده‌ای از سرنشینان در دم جان می‌دهند، عده‌ای هم مجروح و معلول می‌شوند. تقصیر به عهده کیست؟

آیا درست است آرزو کنیم که ای کاش جاذبه زمین نبود؟ آیا درست است که آرزو کنیم: ای کاش جاذبه زمین در این مورد خاص کار خود را انجام نمی‌داد؟ آیا درست است که آرزو کنیم ای کاش زمین این هواپیمای بی‌سوخت را به سوی خود نمی‌کشید؟ می‌دانید معنای این آرزوها چیست؟

معنای این آرزوها این است که قوانین جهان آفرینش به دلخواه ما باشد. وقتی ما می‌خواهیم و می‌پسندیم، قانون عمل کند و وقتی که ما نمی‌خواهیم و نمی‌پسندیم، قانون عمل نکند. آیا در این صورت

می‌توان نام قانون بر آنها نهاد؟ به‌علاوه می‌پرسیم؛ به‌خواست چه کسی عمل کند و به‌خواست چه کسی عمل نکند؟ آن وقت بیندیشید که چه هرج و مرجی پیش خواهد آمد.

ممکن است شما یکی از کسانی را که در حادثه سقوط هواپیما معلول شده است، ببینید. ببینید که چشم‌هایش نابینا شده، یا هردو پایش فلج شده است، چه فکر می‌کنید؟ چه می‌گویید؟ چه کسی به او ظلم کرده و او را این چنین از پا و چشم محروم کرده است؟ آیا در عدالت خدا تردید می‌کنید که قانون جاذبه را به زمین عنایت فرموده است؟ یا در عدالت و لیاقت فردی تردید می‌کنید که با این قانون و سایر قوانین جهان آفرینش، درست برخورد نکرده است؟ در لیاقت کسی تردید می‌کنید که بنزین کافی در هواپیما ذخیره ننموده است؟

خدا هر موجودی را با استعداد ویژه‌ای آفریده و قوانین عامی بر جهان حاکم فرموده است و برای هر چیز نظم و حسابی قرار داده است. ما انسان‌ها موظفیم با این قوانین برخورد صحیح داشته باشیم تا از رحمت و عدل پروردگارمان به‌خوبی برخوردار شویم. مثلاً جنینی که در شکم مادر رشد می‌کند، در رشد و حرکت خود از همه قوانین حاکم بر جهان پیروی می‌نماید. اگر پدر و مادر — یا دیگر نیاکان جنین — با قوانین آفرینش درست برخورد کرده باشند، مثلاً قوانین بهداشتی را مراعات نمایند، جنین مشکلی به‌هنگام تولد نخواهد داشت اما اگر به این قوانین بی‌توجه باشند مثلاً اگر به سیگار یا الکل معتاد باشند، سموم سیگار و الکل ناچار در بدن جنین ضایعه تولید می‌کند و موجب بیماری می‌شود. جهان با نظم و قانونمندی اداره می‌شود، نه با هرج و مرج. خدای متعال برای هر پدیده‌ای علتی قرار داده است. قوانین طبیعی — که نمودی از خواست و اراده پروردگارند — کار خود را انجام می‌دهند و به میل و هوس این و آن تغییر نمی‌پذیرند. البته گاهی هم دو یا چند قانون در یک مورد با هم برخورد می‌کنند و پدیده‌هایی رخ می‌دهند که برای ما پسندیده نیستند. لیکن در نظام کلی جهان چاره‌ای از آنها نیست. عدل خداوند در این نیست که قوانین طبیعی جهان را — که خود تنظیم کرده — بر هم بزند و هرج و مرج به وجود آورد. بلکه مقتضای عدل الهی چنین است که هر پدیده‌ای را برطبق ظرفیت و استعداد ویژه‌اش، هستی ببخشد و به کمال برساند. خدا در همه حال عادل است و این انسان‌ها هستند که به واسطه اعمال و توقعات نابخردانه خویش، بر خود و دیگران ستم می‌کنند و مشکل و گرفتاری به وجود می‌آورند.

یک سؤال

ممکن است بگویید : درست است که پدر و مادر بی دقتی کرده اند و مثلاً الکل یا داروی زیان بخش مصرف نموده اند و چنین ضایعه ای را سبب شده اند و در نتیجه جنین با مشکلات جسمی به دنیا آمده است و این نتیجه درست براساس قوانین جهان آفرینش و عدل پروردگار است، اما کودک چه تقصیری دارد که باید با این مشکلات به دنیا بیاید و یک عمر با بیماری زندگی کند؟

پاسخ

پاسخ این است که : او هیچ تقصیری ندارد، خدا هم بیش از توان و قدرت او، تکلیفی بر او نمی نهد و اگر او با امکاناتی که دارد، وظیفه خود را در حد توان خود به خوبی انجام دهد، بهترین پاداش را از سوی خدا می گیرد. این گونه افراد - در صورتی که مؤمن باشند - مانند دیگر مؤمنین نزد خدا عزیز و محترمند و اگر درست به وظایف خویش عمل کنند، در جهان آخرت از سلامت کامل و مقام و مرتبه بلندی برخوردار خواهند شد.

خلاصه بحث و تکمیل آن

خلاصه سخن اینکه : وقتی می گوئیم خدای جهان آفرین عادل است، یعنی قوانین و سنتی بر این جهان حاکم فرموده است و به هر آفریده ای استعداد ویژه ای عنایت نموده است. در صورتی که ما با قوانین و ویژگی های جهان آفرینش درست برخورد کنیم، از رحمت او برخوردار می شویم و در سایه عدل او به نتیجه مطلوب می رسیم. و اگر به قوانین جهان آفرینش - که نشانی از اراده پروردگار است - بی اعتنائی کنیم، به خویشتن ستم کرده ایم و نتیجه این بی اعتنائی را قطعاً خواهیم دید.

عدل خدا در جهان آخرت نیز به این معناست که خدا به وسیله پیامبران، خوب و بد را به مردم نشان داده است، برای کارهای خوب پاداش و برای کارهای بد کیفر معین فرموده است. خدا در آخرت هم به هیچ کس ستم نمی کند. به همه پاداشی مناسب و کیفری درخور عطا می کند. اگر راه حق و نیکوکاری و خداپرستی را پیموده باشند، از نعمت های والای پروردگار برخوردار می شوند و اگر راه باطل را رفته باشند و بر خود و دیگران ستم روا داشته باشند، در جهان آخرت به عذابی سخت دچار می شوند و کیفر کارهای ناشایست خود را می بینند.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- آیا درست است که آرزو کنیم: «ای کاش جاذبه زمین نبود؟»... چرا؟ توضیح دهید.
- ۲- لازمه عدل الهی چیست؟ آیا این است که قوانین طبیعی را به هوس این و آن برهم بزنند؟ یا این است که بر طبق قوانین - که خود تنظیم فرموده است - به هر کس نعمت و کمال ببخشد؟
- ۳- وقتی می‌گوییم «خدا عادل است» منظور چیست؟ آیا منظور این است که به همه - به آن کس که کار کرده و آن کس که کار نکرده - یکسان می‌بخشد؟
- ۴- عدل خدا در جهان آخرت به چه معناست؟

بخش دوم: آشنایی بیشتر با زندگی انسان در جهان آخرت

انسان، هستی وسیع و پدیده‌ای دارد؛ با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه زندگی خود را در جهان دیگر از سر می‌گیرد.

نیازهای آدمی تنها مربوط به همین بدن نیست، بلکه آدمی جان و روانی دارد که باید رفته‌رفته در اثر علم و معرفت و پرهیزکاری رشد کند و به سوی کمال پیش رود.

می‌دانیم که بدن باید رشد کند، سلامت و بهداشتش تأمین گردد، به موقع کار و فعالیت کند و به موقع استراحت نماید، تغذیه سالم و کافی داشته باشد و خود را از سموم و بیماری‌ها به دور دارد.

به همین گونه، روان آدمی نیز باید با بینش و پرهیزکاری و خیرخواهی رشد نماید و از فسادهای اخلاقی در امان باشد، تا سلامت و نشاط و شکوفایی پیدا کند.

زندگی درونی آدمی ساخته خصلت‌های روحی و اخلاق و رفتار اوست، یعنی اگر انسان با وظیفه‌شناسی، آزادگی، نوع‌دوستی، پاکی و عدالت خو گرفت، جانش با روشنی و صفا وسعت پیدا می‌کند و این جان رشد یافته آنچنان بانشاط و سعادت آفرین خواهد بود که در جهان آخرت برایش بهشت می‌سازد و آرامش و سعادت به وجود می‌آورد.

به همین ترتیب شرارت، خیانت، ستمگری، آلودگی‌های اخلاقی و کینه جان آدمی را آلوده می‌کند و آدمی انسانیت و عواطف را فراموش می‌کند. روشن است که این گونه روان تاریک برای آدمی در این زندگی جز وحشت و رنج بهره‌ای نمی‌آورد و در آن جهان هم برای او جهنمی سوزان می‌سازد. از اندرون ناپاکش آتش زبانه می‌کشد، تا خرمن هستی‌اش را بسوزاند.

پس، رفتار و خصلت‌های هر انسان زندگی و شخصیت او را می‌سازد، هر کس با آنچه خود ساخته همراه است و نتیجه آن را در آینده خواهد دید. بنابراین، زندگی آینده ما ساخته و پرداخته همین زندگی است، و بهشت و دوزخ محصول اعمال و اخلاق ماست.

اگر آدمی زندگی را محدود بداند و تصور کند که با مردن همه چیز را از دست می‌دهد، تنگ‌نظر و کوتاه‌همت می‌شود و پیوسته به لذت‌ها و منافع شخصی خود می‌اندیشد، و تلاش خود را صرف خواسته‌های زودگذر خود می‌کند.

اما اگر دانست که آینده‌ای باشکوه و دوردست در انتظار اوست و خوشبختی و آسایش آن زندگی در

اثر کوشش صحیح و خدمت و پاکی این زندگی به دست می‌آید، در این صورت همتی بلند پیدا می‌کند، در هنگام لزوم از جان و مال خود می‌گذرد و از منافع شخصی به خاطر خیر جامعه صرف نظر می‌کند. چنین انسان دوراندیشی می‌کوشد تا خویشتن را اصلاح کند و از ناپاکی، حسد، آز، ستمگری و خیانت دور بماند، تا در آن زندگی آزاد و سرافراز باشد، نه دربند و گرفتار. البته، این بدان معنی نیست که زندگی این دنیا را بر خود تلخ کنیم، یا بدان سر و سامانی نبخشیم. خداوند از ما می‌خواهد که دنیا و آخرت، هر دو را آباد کنیم و به کار و کوشش بپردازیم تا زندگی مرفهی داشته باشیم. حقوق عمومی که خداوند برای همه مردم تعیین کرده است به همین منظور است که همه از غذا، لباس، مسکن، وسایل زندگی، کار، بهداشت، تعلیم و تربیت و آسایش برخوردار باشند و هیچ کس گرسنه و بیکار و گرفتار نباشد. اما علاوه بر این باید همین زندگی مرفه با پاکی و خیرخواهی و انسان دوستی و کمال طلبی همراه باشد، تا هم با آرامش و نظم بهتری بگذرد و هم مقدمه زندگی خوب آینده باشد.

زندگی بیهوده نیست

بر اساس تعالیم الهی، انسان ارزش فراوان دارد و روی نظم و حساب و برای هدفی آفریده شده است. زندگی انسان بیهوده و بازیچه نیست. انسان آفریده شده و هرگونه استعدادهای درونی و نعمت‌های برونی در اختیارش قرار گرفته تا به رشد و کمال برسد. برای انسان، با این همه ارزش و اعتبار، زندگی چند روزه دنیا کافی نیست. وی پس از این زندگی باید در جهان وسیع تر به هستی خود ادامه دهد. هدف تلاش انسان‌ها باید آن باشد که به خدا نزدیک شوند، خدایی که سرچشمه همه کمالات و خوبی‌هاست.

ما باید بکوشیم تا به این منبع کمال نزدیک شویم، یعنی خود را از آلودگی‌های اخلاقی پاک کنیم، دانش و معرفت بیشتری پیدا کنیم، خیرخواه و انسان دوست باشیم. هرچه بیشتر دانا، نیکوکار، مهربان و فعال باشیم، به خدا نزدیک تر شده ایم.

دوراندیشی در زندگی

گروهی از مردم، نویده‌های پیامبران و رهبران دینی را می‌پذیرند و به زندگی پس از مرگ ایمان پیدا می‌کنند. در نتیجه، در این زندگی مراقب کارهای خود هستند. سعی می‌کنند از آلودگی‌ها برکنار باشند و کار و خدمت شایسته‌ای انجام دهند، تا آینده درخشان و مسرت‌بخشی داشته باشند؛ اما برخی گرفتار هوس‌های خویش‌اند و به زشتی‌ها و ستمگری آلوده‌اند، آنان یا روز رستاخیز را باور ندارند یا طمع و هوس به آنان اجازه نمی‌دهد که درباره آینده بیندیشند.

در نتیجه همین که مرگ آنان فرارسید، تازه بیدار می‌شوند و درمی‌یابند که وعده پیامبران راست بود و چون خود را بیچاره و گرفتار می‌یابند از خدا درخواست می‌کنند که بار دیگر آنان را به زندگی دنیا بازگرداند، تا کارهای شایسته انجام دهند و کامیابی و آسایش آخرت برای خود تأمین نمایند، اما درخواست آنان پذیرفته نمی‌شود، چون پس از مرگ بازگشتی وجود ندارد.

بهشت و دوزخ

در آخرت مردم با آنچه خود برای خویشتن کشته‌اند برانگیخته می‌شوند و رفتار آنان در زندگی دنیا، سرمایه زندگی آینده‌شان خواهد بود. در آن روز، وابستگی‌های نژادی و خانوادگی گری از کار انسان نمی‌گشاید و باعث افزایش درجه و تأمین آسایش او نمی‌شود و هرکس مسئول عمل خودش است. پرهیزکاران، آنان که در برابر گناه استقامت می‌کنند، دست و زبان خویش را از کردار و گفتار ناروا به دور می‌دارند و دامن خود را به فساد آلوده نمی‌کنند، سرافراز و نجات‌یافته هستند. بهشت به سوی آنان بال می‌گشاید.

اما گمراهان از خدا بی‌خبر که جز گناه، کجروی، فریب و ستم، کاری نداشته‌اند و از راه حق به دور بوده‌اند، دوزخ را در پیش روی خود می‌بینند و در آتش گمراهی‌های خود خواهند سوخت.

بیندیشید و پاسخ دهید.

۱- در دین الهی دامنه زندگی تا کجا توسعه دارد؟ اعتقاد به این وسعت چه تأثیری در رفتار آدمی می‌گذارد؟

۲- بدن و روان آدمی و سلامت و بیماری این دو را مقایسه کنید.

۳- نتیجه سلامت و بیماری روانی در دنیا و آخرت چیست؟

۴- چه کسانی هنگام مرگ پشیمان نیستند؟

۵- چگونه ممکن است حاصل اعمال این جهان آدمی بهشت یا دوزخ باشد؟

آیا تاکنون به گذشته خود اندیشیده‌اید؟ می‌توانید کارهای گذشته خود را به‌خاطر آورید؟ برای نمونه می‌توانید دربارهٔ برخی از کارهای گذشته خود بیندیشید و خاطرات آنها را به یاد بیاورید. با به‌خاطر آوردن برخی از کارها خشنود و شادمان می‌شوید و با به یاد آوردن بعضی از کارها ممکن است که غمگین شوید. همهٔ کارها و معلومات گذشته ما این چنین در نفس ما نقش بسته است، هرچند که ممکن است برخی از آنها را به‌ظاهر فراموش کرده باشیم ولی همهٔ آنها در ژرفای روح ما نهفته و باقی و ثابت است. ژرفای روح ما (نفس ما) مانند یک فیلم حسّاس عکّاسی است، بلکه بسیار دقیق‌تر و حسّاس‌تر و اثرپذیرتر. همانگونه که فیلم عکّاسی تصویرها را از جهان می‌گیرد و نگهداری می‌کند، نفس ما هم از کارها و اخلاق و اعتقاد ما اثر می‌پذیرد و واقعیت آنها را در خود نگهداری می‌کند و به واسطهٔ آنها راه تکامل و صعود یا راه سقوط را می‌پیماید.

اخلاق خوب و پسندیده، نفس انسان را باصفا و نورانی می‌سازد، اعمال نیک و اخلاق خوب آثار زیبا و شادی‌آفرین در نفس انسان می‌گذارد که باقی و ثابت خواهند ماند. انسان نیکوکار که برای کسب رضا و محبت خدا، کار و تلاش می‌کند و همواره به یاد خداست و با او انس و علاقه دارد، با اخلاق پسندیده و عمل صالح، خویش را پرورش می‌دهد و به خدا — که مرکز کمال و قدرت و سرچشمهٔ هر زیبایی و شادی است — نزدیک می‌شود؛ با ایمان به خدا و توجه به او جان و قلبش را نورانی و باصفا می‌نماید و پیوسته در راه تکامل قدم برمی‌دارد و گوهر گرانبهای انسانیت خویش را پرورش می‌دهد.

از سوی دیگر، عقاید غلط و باطل، اخلاق زشت و کردار ناشایست، در نفس پاک و حسّاس انسان اثر می‌گذارد و نفس انسان را تاریک و آلوده می‌سازد و موجب غمگینی و افسردگی می‌شود. انسان بی‌دین و بدکردار از یاد خدا غافل شده و سرگرم امور دنیا گشته، از خدا دل بریده و به دنیا و لذت‌های حیوانی دل بسته است و چنین انسانی از راه تکامل فرو می‌افتد و سقوط می‌کند و در درّه‌های تاریک حیوانیت اسیر می‌شود. چنین فردی با افکار و اعمال پلید، خوی درندگان و حیوانات را در خود می‌پرورد و گوهر روشننگر انسانیت را در خود تضعیف می‌نماید.

این واقعیت — که مشهود هر انسان آگاه و هوشیاری است — در تعالیم دینی بدین گونه تصویر شده است: نفس هر انسانی چون صفحهٔ پاک و سفیدی است که کارهای نیکو آن را می‌پرورند و نورانی

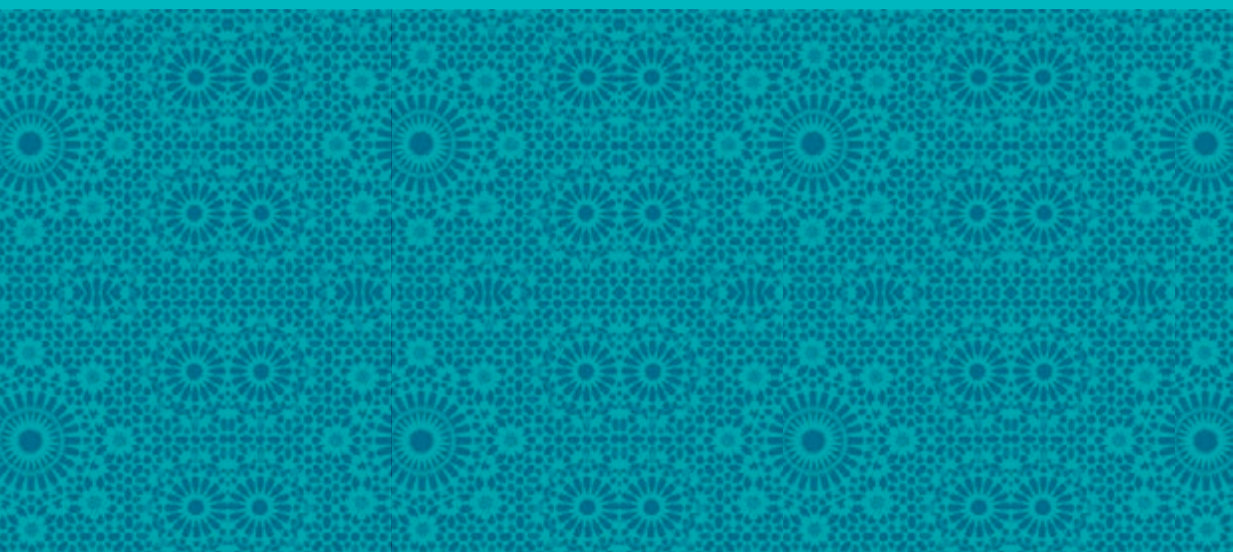
و زیبا می‌سازند و برعکس کارهای زشت و گناه همچون لکه‌های سیاهی صفحه‌ی نفس را آلوده و پلید می‌سازند. اگر فردی در گناه اصرار ورزید، این لکه‌های سیاه، صفحه‌ی پاک و سپید نفس را می‌پوشانند و سراسر وجود انسان گنه‌کار را تاریک می‌سازند و چنین انسان تاریک‌دلی در زشتی‌ها و پلیدی‌هایی که خود فراهم کرده است، در دنیا در غم و حسرت و در آخرت در آتش سوزان جهنم – که فراورده‌ی کارهای اوست – می‌سوزد.

خلاصه اینکه تمام اعمال انسان – چه خوب و چه بد – در ژرفای وجودش، ثبت و ضبط می‌شود. خدا ناظر و شاهد رفتار وجود ماست و هیچ عملی از اعمال ما گم و نابود و فراموش نمی‌شود و همه برای محاسبه باقی می‌ماند.

بنابراین اعمال ما در این دنیا نابود نمی‌شوند و ثبت و ضبط می‌گردند و همواره با ما هستند ولی گاهی ما از آنها غافل می‌شویم؛ اما بعد از مرگ و انتقال به جهان آخرت، در روز رستاخیز که پرده‌های غفلت کنار می‌روند و باطن وجود انسان نمایان می‌گردد، کارنامه‌ی حیرت‌انگیز اعمالمان پیش‌رویمان گشوده می‌گردد و آنگاه تمام کارهای خود را به وضوح مشاهده می‌کنیم، همه را حاضر می‌بینیم که گویی در همان حال انجام داده و می‌دهیم.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- اعمال و اخلاق خوب و پسندیده، چه تأثیری در نفس انسان می‌گذارند؟
- ۲- انسان نیکوکار، چگونه جان و قلبش را نورانی و باصفا می‌نماید؟
- ۳- در این درس، اثرپذیری نفس انسان چگونه تصویر شده است؟



آشنایی بیشتر با پیامبران این راهنمایان راه شناس

بخش سوم:

غفلت

با آنکه موضوع رستاخیز امری قطعی است و این همه پیامبران و کتاب‌های آسمانی از آن سخن گفته‌اند، با وجود این، گروهی از مردم سرگرم هوسبازی‌های خویش‌اند و آخرت را فراموش کرده‌اند، گویی اصلاً حساب و کتابی در پیش ندارند؛ اینان در اثر غفلت به کارهای زشت می‌پردازند و از مجازات کردار خود بی‌خبرند و همین باعث می‌شود که روزه روز بیشتر به گناه آلوده شوند و در فساد و گمراهی غرق گردند.

تذکر پیامبران مردم را بیدار می‌کند و بر آنان روشن می‌سازد که حساب اعمال خود را باید پس دهند چه آنها بخواهند و چه نخواهند، چه آنها باور داشته باشند، چه باور نداشته باشند، رستاخیز خواهد رسید و انسان‌ها ناگزیر زنده خواهند شد و در دادگاه عدل الهی از ستمگری‌ها و گناه کاری‌هایشان بازخواست خواهند شد. پس چه بهتر که زودتر به سوی حق بازگردند و راه خدا را در پیش گیرند و از تجاوزات و زشت کاری‌ها دست بکشند.

پشیمانی

مسئله دیگر این است که وقتی بدکاران و ستمگران در روز رستاخیز پراکنده شوند و سرنوشت اسفبار خود را ببینند و با سرافکندگی و ذلت، گذشته سیاه خود را پیش روی خود بیابند، در آن هنگام از خواب غفلت بیدار می‌شوند و از کردار گذشته خود پشیمان می‌گردند و می‌گویند: خداوند! دیدیم و شنیدیم و باور کردیم و آنچه را که به فکرش نبودیم یا در آن تردید داشتیم، امروز با چشم خود می‌بینیم، اکنون ما را بار دیگر به زندگی دنیا بازگردان، تا کار نیک انجام دهیم و جزء افراد باایمان گردیم و به چنین سرنوشت شومی گرفتار نشویم.

اما جواب روشن است: بازگشتی نیست، زندگی دنیا به پایان رسیده و اکنون روز مجازات و سرنوشت است. وانگهی از کجا معلوم که اگر بار دیگر هم برگردند و به زندگی دنیا سرگرم شوند، باز هم به دنبال هوسبازی و خودخواهی نیفتند، آخرت از یاد آنها نرود و همان نکنند که در گذشته انجام داده‌اند.

توبه و بازگشت

«توبه» یعنی بازگشت، بازگشت از خطای گذشته و حرکت در راه پاکی و شایستگی.

برای اینکه حقیقت توبه را به درستی بدانیم پنج اصل زیر را بررسی می‌کنیم.

۱- مسئله پاداش و مجازات - چنانکه دانستیم - به دنبال هر عمل، قطعی است و می‌توان آن را نتیجه جدایی ناپذیر عمل دانست.

استفاده از غذاهای سالم و پراز ویتامین به آدمی نشاط و نیرو می‌بخشد و او را برای زندگی بهتر آماده می‌کند.

و در مقابل، استعمال ماده مخدر یا خوردن یک غذای آلوده به سلامت او صدمه می‌زند و او را بیمار می‌کند. این اثر طبیعی آن غذاها یا مواد مخدر است.

به همین ترتیب، ایمان، درستکاری و وظیفه‌شناسی شخص را تلاشگر و مصمم می‌سازد و او را به راه خوشبختی می‌کشاند.

و در مقابل، خیانت، ستم، مشروب‌خواری، قمار و مانند آن سلامت و نظم جامعه را برهم می‌زند، در جسم و جان و اخلاق آدمی اثر نامطلوب می‌گذارد و سرنوشت زیانباری برای او به بار می‌آورد.

۲- دستورهای پیامبران، برای افرادی که بدان عمل می‌کنند، مفید و ثمربخش است. یعنی وظایف دینی نه تنها تحمیل نیست و محرومیت ایجاد نمی‌کند، بلکه راهی به سوی کمال و خوشبختی انسان و جلوه‌ای از رحمت و لطف الهی است.

بنابراین، پیروی نکردن از دستورهای الهی موجب زیان برای خود انسان است. به همین جهت درباره این انسان‌ها باید گفت «آنها به خود ستم کرده‌اند». حتی مجازات آخرت هم «ستمی است که آنها به خود کرده‌اند» نه آنکه خدا به آنان ستم کرده باشد. این چاهی است که آنها به دست خویش برای خود کنده‌اند و بلایی است که خود برای خود فراهم ساخته‌اند.

۳- خدا اصرار دارد که مردم را از راه‌های گوناگون به سوی خوشبختی سوق دهد و از زیان و خسارت نجات بخشد. پیامبران را فرستاد، اندرزا و یادآوری‌های مکرر کرد، در ضمیر انسان وجدان

و عقل قرار داد، وعده آخرت و بهشت داد، مردم را به مطالعه سرگذشت پیشینیان تشویق کرد و به مطالعه طبیعت و به کار انداختن فکر و اندیشه واداشت. و این همه برای آن بود که بشر به راه خیر باز آید و از شر و گناه محفوظ باشد.

بنابراین، گناه هر موقع و به هر ترتیب که پیش آید باید جلوی آن گرفته شود و به جای آن کارهای خوب انجام شود.

۴- پذیرفته شدن توبه، خود قانونی در کنار دیگر قوانین طبیعی و اجتماعی پروردگار است. استفاده از آب و هوای آلوده و استعمال موادمخدر، سلامت و توان بدن را در خطر می اندازد، و این سنتی است طبیعی. درست در مقابل، کسی که تصمیم به نجات خود گرفت و از آلودگی به موادمخدر یا چیزهای زیانبار دیگر دست کشید و خود را معالجه کرد و از همه مهم تر آنکه با اراده و عزم قاطع بر آن شد که دیگر بدین کارها آلوده نشود، مسلماً از بدبختی گذشته نجات پیدا خواهد کرد و پس از چندی سلامت خویش را باز خواهد یافت. این هم قانونی است طبیعی. پس هم آلوده شدن و هم پاک شدن از آلودگی، حساب و قانونی در خود طبیعت دارد.

در اجتماع و در زندگی اجتماعی هم همین طور است. این قانون الهی است که :

ظلم باعث نابسامانی و سقوط جامعه گردد.

هوسبازی باعث نابودی یک ملت شود.

غیبت و تهمت باعث بدبینی و بی اعتمادی شود.

تنبلی و سربرار جامعه شدن باعث بدبختی و بینوایی گردد.

و در مقابل

مبارزه با ظلم باعث حیات جامعه شود.

کار و فعالیت باعث برکت و بی نیازی گردد.

و بالاخره «خداوند در وضع مردم تغییری نمی دهد تا آن زمان که خود مردم در وضع خویشتن

تغییری دهند.»

و همین مسئله در قانون توبه وجود دارد :

اگر گناه آتش زاست، توبه مانند آبی است که روی آتش بریزد و آن را خاموش سازد. و اگر گناه

باعث بیماری روان و اخلاق آدمی است، توبه درمان این بیماری و مبارزه با این آفت است.

آری توبه، خود یکی از مهم ترین راه های لطف و رحمت الهی و قانونی است در کنار دیگر قوانین

حکیمانه او.

۵- پس توبه در واقع معالجه است، بازگشت است، بهره‌برداری از نتیجه اطاعت خدا و تسلیم در برابر دستورهای دینی و پاک شدن و دگرگونی واقعی است.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- چه چیز باعث می‌شود که انسان‌ها روز به روز بیشتر به گناه آلوده شوند؟
- ۲- خداوند چگونه مردم را از غفلت نسبت به رستخیز بیدار می‌کند؟
- ۳- اثر غذاهای سالم و ناسالم بر بدن را با اثرات درستکاری و بدکاری انسان مقایسه کنید. از این مقایسه درباره مسئله پاداش و مجازات چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟
- ۴- توبه به چه معناست؟
- ۵- این جمله را توضیح دهید: «پذیرفته شدن توبه قانونی در کنار دیگر قوانین طبیعی و اجتماعی است.»

فرد فرد انسان‌ها در این جهان راه می‌جویند و سعادت‌مندی طلب می‌کنند و چون تشنگان در تکاپوی یافتن آب به این طرف و آن طرف می‌دوند، گاه درخشش زیبایی را چون یک دریاچهٔ بزرگ مشاهده می‌کنند، به سرعت به سوی آن می‌شتابند؛ اما هنگامی که نزدیک می‌شوند چیزی نمی‌یابند، تازه می‌فهمند که در پی سراب دویده‌اند.

نکتهٔ بسیار مهم اینکه: انسان در پی این زندگی، زندگی دیگری نیز دارد و علاوه بر امروز، فردایی نیز در پیش دارد و پس از این جهان به جهان ابدی آخرت وارد می‌شود و در آن جهان همچنان به زندگی خویش ادامه می‌دهد. فردا در آن جهان باید حاصل کشت امروزش را درو کند. انسان در آن جهان یا اهل سعادت و رستگاری است و یا اهل شقاوت و بدبختی، سعادت و شقاوت انسان در جهان آخرت، از اعمال او در این جهان مایه می‌گیرد و این دنیا مزرعهٔ آخرت است. انسان در این جهان هرچه در مزرعهٔ نفس خویش بکارد، در جهان آخرت درو خواهد کرد.

امروز چه بذری باید بکارد تا فردا محصول نیکو بردارد؟ چه اعمالی باید انجام دهد تا در جهان آخرت سعادت‌مند شود؟

این عمل و کار انسان است که موجب سعادت و کمال او یا موجب شقاوت و خسران او می‌گردد. بنابراین انسان برای زندگی و اعمال خود، به برنامه‌ای دقیق و جامع نیازمند است. برنامه‌ای که هم مصالح دنیا را رعایت کرده باشد و هم مصالح آخرت را، هم جانب جسم در آن رعایت شده باشد هم جانب نفس و جان. برنامهٔ زندگی دنیا طوری باشد که به زندگی نفس و آخرت لطمه وارد نسازد و برنامهٔ نفسانی را طوری مرتب سازد که او را در راه حقیقی تکامل و سعادت سیر دهد.

چند سؤال مهم

آیا انسان می‌تواند با عقل و تدبیر خویش چنین برنامه دقیق و کاملی را برای خودش تنظیم کند؟ مگر او از نیازهای نفسانی و آخرتی خویش کاملاً آگاه است؟ مگر از اسرار و رموز آفرینش خود و جهان اطلاع دارد؟ آیا انسان از چگونگی ارتباط جسم و روح و زندگی دنیوی و اخروی اطلاع دارد؟ آیا انسان می‌تواند تشخیص دهد که چه کارهایی اسباب سقوط و هلاک او می‌شوند؟ چه کارهایی نفس‌اش را تاریک و آلوده می‌سازند؟ آیا انسان به تنهایی می‌تواند راه سعادت خویش را از بیراهه بشناسد؟

انسان چنین اطلاعات وسیعی را ندارد. انسان با عمر کوتاه و اندیشه و عقل محدود خود، نمی‌تواند برنامه سعادت خویش را تنظیم کند. پس چه کسی می‌تواند؟

جز خدای جهان آفرین کسی نمی‌تواند. اوست که انسان و جهان را آفریده و به اسرار و رموز آنها کاملاً آگاه است و عوامل سعادت و شقاوت انسان را به خوبی می‌داند. اوست که برنامه تکامل و سعادت انسان را تنظیم و تدوین می‌کند و به وسیله بهترین بندگان — پیامبران — برایش می‌فرستد تا در نزد خدا عذری نداشته باشد.

دین همان برنامه زندگی انسانهاست که خدا به وسیله پیامبران — که راهنما و راه‌شناسند — برای انسان‌ها فرستاده است. پیامبران انسان‌های برگزیده و ممتازی هستند که با پروردگار جهان در ارتباطند، برنامه‌های حیات بخش الهی را می‌شنوند و در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهند. پیامبران فطرت خداجو و خدادوست انسان‌ها را بیدار می‌سازند، راه را نشان می‌دهند و در پیمودن راه یاری می‌کنند، تا انسان‌ها خدای خویش را بهتر بشناسند و با او بیشتر آشنا شوند، در شناخت اخلاق زشت و زیبا به مردم یاری می‌دهند، در تزکیه نفوس، اجرای قوانین حیات بخش دین و سرپرستی جامعه کوشش می‌کنند و آنان را به عزت و عظمت کامل می‌رسانند.

مژده باد بر انسان‌هایی که در پی پیامبران حرکت می‌کنند و دنیای خویش را با آزادی و آزادگی می‌سازند و در آخرت نیز به کمال سعادت و خشنودی و نعمت‌های پروردگار متعال می‌رسند و در جوار عزت و عظمت پیامبران مسکن می‌گزینند.

- ۱- حاصل کشت امروز انسان چگونه زندگی او را در جهان آخرت می‌سازد؟
- ۲- در برنامه زندگی انسان چه ابعادی باید مورد توجه قرار گیرد؟
- ۳- آیا انسان می‌تواند با عقل و تدبیر خویش برنامه جامع و کاملی برای زندگی‌اش تنظیم کند؟
- ۴- برنامه سعادت انسان به وسیله چه کسانی، از سوی چه کسی فرستاده شده است؟
- ۵- دین یعنی چه؟ نتیجه دین برای انسان در دنیا و در آخرت چیست؟

خدا پیامبران را برگزید و فرستاد تا احکام و قوانین دین را در اختیار مردم قرار دهند و سرپرستی و هدایت مردم را برعهده بگیرند و راه مستقیم تکامل و سیر به سوی خداوند را که یک راه بیش نیست به مردم بنمایند و آنان را به مقصد برسانند، در به کار بستن برنامه های سعادت بخش آسمانی و پیمودن راه سعادت دنیا و آخرت، چه در گفتار و چه در کردار مردم را یاری دهند، با اجرای قوانین الهی، نظام اجتماعی درستی به وجود آورند و به این ترتیب برای رشد و پرورش کمالات انسانی، زمینه مناسبی را فراهم سازند.

مسئولیت پیامبران در سه بخش مهم خلاصه می شود :

۱- قوانین و برنامه های دین را از جانب خدا به وسیله پیام الهی دریافت کنند.

۲- برنامه ها و پیام الهی را بدون کم و زیاد به مردم رسانند.

۳- در به کار بستن و پیاده کردن برنامه های دین مردم را یاری دهند.

اکنون درباره این سؤال ها خوب بیندیشید و پاسخ دهید :

۱- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در «دریافت» پیام الهی مرتکب خطا و اشتباه شود؟ چنین فردی چگونه می تواند برنامه های روشننگر و زندگی ساز الهی را به طور کامل و دست ناخورده، در اختیار انسان ها قرار دهد؟

۲- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در ابلاغ و رساندن پیام الهی مرتکب خطا و اشتباه شود؟ آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که برنامه های آسمانی را تحریف کند؟ در این صورت آیا منظور خدا از ارسال پیامبر تحقق می یابد؟ آیا دین الهی و پیام های الهی در اختیار مردم قرار می گیرد؟

۳- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در پیاده کردن قوانین دین عمداً برخلاف دستورهای آسمانی عمل کند؟ آیا چنین فردی که خود بیراهه می رود، می تواند مردم را به راه دعوت کند و به مقصد برساند؟ آیا ممکن است خدای مهربان برای ابلاغ پیام خود به مردم، چنین کسی را برگزیند؟ در این صورت آیا به هدف خویش، یعنی ارشاد و هدایت مردم می رسد؟

نه ... هرگز و خدا چنین افرادی را که در دریافت و ابلاغ و به کار بستن پیام مرتکب خطا و

لغزش و اشتباه می‌شوند، هرگز به پیامبری انتخاب نمی‌کند، چون او می‌خواهد پیام خویش را به بندگانش برساند و افراد حق‌پذیر را به مقصد برساند، برای تأمین این منظور کسانی را برای این وظیفه مهم انتخاب می‌کند که پاک و پرهیزگار باشند، یعنی :

- ۱- در دریافت قوانین و برنامه‌های روشن‌گر دین دچار اشتباه و خطایی نشوند.
 - ۲- برنامه‌ها و پیام‌های الهی را بدون کم و زیاد به مردم برسانند، و هیچ خطا و اشتباهی و هیچ تحریف و نافرمانی روا ندارند.
 - ۳- در به کار بستن و پیاده کردن برنامه‌های روشن‌گر دین در گفتار و کردار مردم را یاری دهند و صددرصد به آنها عمل کنند.
- پیامبران از قدرت فوق‌العاده روحی برخوردارند و با خدا در ارتباطند و پیام خدا را بدون کم و زیاد دریافت کرده و حقیقت آن را به خوبی می‌دانند و با تأییدات الهی به مردم ابلاغ می‌کنند و از این جهت در تمام مراحل از هرگونه اشتباه و نافرمانی مصون می‌باشند.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- مسئولیت‌های مهم پیامبران در سه بخش مهم خلاصه می‌شود، آن سه را بیان کنید.
- ۲- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در دریافت پیام الهی مرتکب خطا و اشتباه شود؟ چرا؟ توضیح دهید.
- ۳- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که پیام‌های الهی را به طور ناقص و نادرست (تحریف شده) به مردم برساند؟ توضیح دهید.
- ۴- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در پیاده کردن دستورات خدا و قوانین دین به خطا و اشتباه افتد؟ چرا؟ توضیح دهید.
- ۵- چه چیز موجب می‌شود تا پیامبران از هرگونه اشتباه و نافرمانی مصون باشند؟

ریشه‌های بت پرستی

از دیرباز، آدمی با سرشت پاک خود در جستجوی آفریدگار جهان بوده است. درختان بارور، دریای روشن، کوه‌های سرسخت و بلند، جنگل‌های انبوه، ستارگان زیبای آسمان، گل‌ها و جانوران شگفت‌انگیز را می‌دیده و از خود می‌پرسیده:

اینها از کجا آمده‌اند؟ چه کسی آنها را پدید آورده است؟

از طرفی، سیل سهمگین را می‌دیده که لانه و آشیانه او را از بیخ و بن برمی‌کند و آنچه را او برای خود گردآورده با خود می‌برد، یا صاعقه را که وحشت ایجاد می‌کند، یا درندگان را که جانش را در خطر می‌اندازند، یا طوفان و زلزله و مانند آن را که برایش فاجعه‌بار می‌آورد؛ از دیدن این همه بلاهای خانمان‌سوز به این فکر می‌افتاده که سرچشمه این حوادث را پیدا کند و با راز و نیاز و هدیه و پیشکش او را برسر مهر آورد و از خشم و عذابش بکاهد.

و نیز، آدمی خود را نیازمند می‌دید، چراگاهی می‌خواست تا گوسفندان خود را به چرا برد، مزرعه و درختانی می‌خواست تا از بار و بر آن برای ادامه زندگی خود استفاده کند، چشمه آبی می‌خواست تا از آن سیراب شود، لانه و پناهگاهی می‌خواست تا در آن از سرما، گرما و حمله درندگان درامان باشد و صدها نیاز دیگر که همیشه داشته و در آینده نیز خواهد داشت. این احساس نیاز او را متوجه حقیقت بی‌نیازی می‌کرد که سر رشته کارها به دست اوست و از او می‌توان در این همه نیازمندی‌ها کمک خواست. این فریاد فطرت که پدیده‌های جهان را که پدید آورده است و این ترس‌ها و امیدها، آدمی را واداشت که به جستجوی خدا بپردازد و برای پیدا کردن او راه‌های دور و درازی طی کند.

بعضی پیش خود تصور می‌کردند که هریک از این پدیده‌های عالم، خدایی مخصوص به خود دارد، مثلاً صحرا خدایی دارد و دریا خدایی دیگر، کشاورزی خدایی دارد و سیل و طوفان خدایی دیگر و ... و برای هریک از خدایان پیش خود شکلی تصور می‌کردند و زمانی آن شکل خیالی را به صورت تصویر یا مجسمه‌ای درمی‌آوردند و چون دسترسی به خود این خدایان نداشتند مجسمه‌های آنها را احترام می‌کردند و از آنها حاجت می‌خواستند. شمار این خدایان ساختگی گاهی به صدها و هزارها می‌رسید. برخی مردم برای رئیس قبیله یا بزرگ جامعه خود احترام زیادی قائل بودند و به پاس احترام او

مجسمه‌اش را می‌ساختند و در برابر آن تعظیم می‌کردند و به فرزندان خویش نیز توصیه می‌کردند که از آن نگهداری کنند؛ رفته رفته این تعظیم و کُرُنش به صورت پرستش درمی‌آمد.

گاهی در جستجوی خدا، به یکی از موجودات جهان برخورد می‌کردند که نظرشان را جلب می‌کرد و از این جهت، آن را خدا می‌پنداشتند، مثلاً خورشید که فرو و فروغ و گرما و روشنی داشت چشمشان را خیره می‌کرد و آن را خدا می‌پنداشتند. یا ستارگان را در سرنوشت مردم روی زمین مؤثر می‌شمردند و حتی گاهی از حرکات و ترتیب و فاصله آنها پیشگویی‌ها می‌کردند.

به همین ترتیب، بعضی که به درختکاری و آبادی اهمیت زیادی می‌دادند، از بین درختان تنومند، درختی نظرشان را می‌گرفت و مخصوصاً اگر آن درخت قدیمی بود و صدها سال از عمرش می‌گذشت، آن را همچون خدا احترام می‌کردند و از او حاجت می‌خواستند یا مثلاً گل‌ها و جانوران در نظرشان جلوه می‌کردند و از بین آنها، برای بعضی تقدّس و احترام قائل می‌شدند.

همین‌طور، غار، چاه، سنگ‌های قدیمی که به شکل‌های خاصی بود، مخصوصاً اگر برآن خط یا تصویری جالب مانده بود، دریا، رودخانه، مقبره و مانند آن — هرچه می‌پنداشتند از آن سودی می‌رسد یا می‌تواند جلوی بلایی را بگیرد — در نظرشان ارزش خدایی پیدا می‌کرد.

در این میان، افرادی سودجو هم پیدا می‌شدند که از این بازار آشفته استفاده می‌کردند، بت‌هایی می‌تراشیدند، و بت‌خانه‌هایی می‌ساختند یا با ساختن خواب‌ها و افسانه‌ها برای سنگ، یا مقبره یا مجسمه‌ای ارزش موهومی درست می‌کردند و مردم را به خرافه‌پرستی و گمراهی می‌کشاندند تا از این راه خود به نوایی برسند و ثروتی بیندوزند.

بدتر از همه، زورمندانی بودند که از نادانی مردم بهره می‌بردند و چون می‌دیدند تا زمانی که مردم رشد کافی ندارند بهتر می‌توان از آنان بار کشید و آنان را به بردگی و اسارت گرفت، بت‌پرستی و خرافه را ترویج می‌کردند و فکر مردم را عقب‌مانده نگاه می‌داشتند و در این میان عملاً خودشان در بین مردم خدایی می‌کردند و از این مقام سوءاستفاده کرده، بر زر و زور خویش می‌افزودند، تا آنجا که گاهی برخی از همین زمامداران به صورت بتی در می‌آمدند و مردم خیر و شر خود را در دست آنان تصور می‌کردند و از ترس شکنجه یا امید به عطا یا ناپیزشان، همچون بنده‌ای بی‌اراده تسلیم آنان می‌شدند. بدان‌گونه که تمام حاصل زندگی و تلاش خود را به پای این بت‌های جاندار و خطرناک می‌ریختند و خود به زندگی نکبت‌باری دل خوش می‌داشتند.

نتیجه این بت‌پرستی‌ها آن بود که فکر مردم از شناخت حقیقت باز ماند و افسانه‌ها و موهومات جای علم و دانش را گرفت. از طرفی ظلم و بی‌عدالتی رواج پیدا کرد و کسانی با قدرت‌های دروغین،

مردم نادان را مورد سوء استفاده قرار دادند و این منتهای پستی یک جامعه بود. با این پستی باید مبارزه می‌شد، مبارزه‌ای پیگیر و روشنگر؛ باید به انسان‌ها گفته می‌شد که این گونه پرستش‌ها در برابر هرچه و هرکس جز خدا، به هر شکل و صورت که باشد شایسته مقام انسانیت نیست.

مبارزه پیامبران با بت پرستی و دعوت به سوی خدای یگانه

پیامبران با اندیشه روشن و تعالیم درخشانی که از خدا گرفته بودند بپا خاستند تا مردم را از این منجلاب نجات دهند. آنان با هرگونه بت پرستی جنگیدند، تا راه برای آزادی انسان‌ها و رشد فکری مردم باز شود و جامعه‌ای نو با راهی روشن و حرکتی زندگی ساز بنیان نهاده شود.

همه پیامبران از جانب خدا مأموریت یافته‌اند که انسان‌ها را به ایمان به خدا دعوت نمایند و به مقام یقین برسانند و برنامه‌های سعادت بخش و پیام‌های روشنگر الهی را در اختیار مردم قرار دهند و راه نزدیک شدن به خدا را نشان دهند.

مهم ترین برنامه پیامبران دعوت به ایمان است. ایمان به خدای یگانه و ایمان به وعده‌های راستین او و پرستش و انس و آشنایی با او؛ چون آشنایی با خدا و شناخت او، زیباترین و عظیم ترین ارزش‌های وجودی یک انسان است و ایمان به خدا و عبادت و اطاعت او، تنها هدف والای آفرینش جهان و تنها راه تکامل واقعی انسان می‌باشد.

پیامبران با اقامه دلیل و برهان و یادآوری اسرار و شگفتی‌های جهان و انسان، فطرت خداجو و حق طلب انسان‌ها را بیدار می‌سازند و راه حرکت و وصول به آن زیباترین و عظیم ترین ارزش را به انسان‌ها نشان می‌دهند. نظم و هماهنگی، زیبایی و شگفتی جهان آفرینش را برای انسان‌ها تشریح می‌کنند تا به عظمت و قدرت و حکمت خدای دانا و توانا بی‌برند و به این ترتیب عقل‌های خفته را بیدار و هوشیار می‌سازند. پیامبران ایمان دارند که بزرگ ترین عامل بدبختی و سیه روزی مردم، فراموشی آفریدگار مهربان و کفر به پروردگار متعال است و یگانه عامل سعادتشان ایمان و توجه به خداست. راستی کسی که به خدا ایمان ندارد، به چه امیدی زندگی می‌کند؟ شخصی که به پیام خدا ایمان نیاورده به چه سخنی ایمان می‌آورد؟ و با شنیدن چه پیامی خود را از سرگردانی و حیرت نجات می‌دهد؟ چگونه و با شنیدن چه مرده‌ای اضطراب درون را آرامش می‌بخشد؟

تنها با ایمان به خداست که در عمق جان انسان چشمه نور می‌جوشد و کدورت‌ها را می‌برد و تاریکی‌های درون را برطرف می‌سازد و دل مؤمن را آرامش و صفا می‌دهد.

انسان مؤمن برنامه زندگی خویش را از پیامبران دریافت می‌کند و در برابر دستورهای الهی مطیع

می‌باشد، با خدا انس گرفته و همواره با او و به یاد اوست، به خدا اعتماد کرده و به او دلگرم و شادمان است و برای تحصیل رضایت او شب و روز تلاش می‌کند؛ خلاصه از غیر خدا قطع امید و علاقه کرده و به خدا امید بسته است. در ژرفای وجودش با خدا راز و نیاز می‌کند و در حل مشکلات و رفع نیازمندی‌ها به وی پناه می‌برد و از او مدد می‌گیرد، خدا نیز چنین انسان مؤمنی را دوست دارد، نیروهای غیبی خود را به یاری او می‌فرستد، از این جهت، مؤمن – که محبوبش خدا و هم او محبوب خداست – از هیچ نیرویی نمی‌هراسد. چون که یاریگرش خداست و در هیچ حادثه و مشکلی خود را ضعیف و زبون نمی‌بیند و در همه طوفان‌ها و حوادث زندگی چون کوه، سرافراز و استوار، آرام و پایدار می‌ایستد و مقاومت می‌کند. انسان مؤمن، انسان آزاده‌ای است که بندگی خدا را پذیرفته و از بند طاغوت‌ها و بندگی ستمگران و پرستش زر و زیور و جاه و مقام دنیا رسته است، جهان و جهانیان را آیه و نشانه خدا و وابسته به او می‌بیند، خدا را مدیر و مدبر جهان می‌شناسد و اراده عظیم او را در همه جا نافذ می‌داند و در برابر او – و فقط در برابر او – سرتسلیم و خضوع فرود می‌آورد.

ببیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- فطرت آدمی پس از توجه به پدیده‌های جهان چه می‌جوید؟
- ۲- انسان‌های اولیه از دیدن حوادث وحشت‌آور طبیعی به چه فکری می‌افتادند؟ و چگونه این پدیده‌ها را توجیه می‌کردند؟
- ۳- چرا مجسمه‌ها مورد پرستش قرار می‌گرفتند؟
- ۴- مهم‌ترین برنامه و دعوت پیامبران چیست؟
- ۵- پیامبران با چه شیوه‌هایی فطرت خداجوی انسان‌ها را بیدار می‌سازند؟
- ۶- از دیدگاه پیامبران بزرگ‌ترین عامل بدبختی و سیه‌روزی مردم چیست؟ یگانه عامل سعادت انسان چیست؟
- ۷- برخی از ویژگی‌های انسان مؤمن را – که با برنامه‌های الهی پیامبران تربیت شده‌اند – توضیح دهید.

